

## فصلنامه علمی- پژوهشی رهپایان انقلاب

سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۹۶  
صفحه ۷۱ تا ۹۶

### گفتمان‌های فکری سیاسی و مسأله هویت ملی قبل از انقلاب اسلامی

علیرضا کلانتر مهرجردی / جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

kalantarmehrjardy975@yahoo.com

محمد باقر خرمشاد / دانشیار علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

Khorramshad@gmail.com

#### چکیده

هویت کاوی یکی از عمده‌مسائل جامعه‌شناسی سیاسی بالادست در جوامع در حال گذار است. امروزه عمده‌متفکران سیاسی در جهان در سایه تحولات سریع و پرشتاب عصر جدید، از مسأله و مشکله هویت سخن گفته‌اند. هویت ملی، به عنوان مخرج مشترکی از مولفه‌ها، می‌تواند منطقه‌ای همگن را از بعد فکری و عملی در یک کشور فراهم سازد؛ بر همین اساس از جاشدگی انقلاب اسلامی را می‌توان عدم تفاهم بر این منطقه همگن نامید که موجب بازساخت همبستگی ملی به شکلی جدید گردید. بررسی مخرج مشترک مولفه‌های هویتی در هر یک از جریان‌های گفتمان‌های عمده - ناسیونالیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم و اسلام‌گرا - می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های ملی و تدوین راهبردها مورد توجه قرار گیرد. این مقاله با انتخاب متفکرانی از جریان‌های موثر، با روش تحلیل گفتمان به کاوش هویت اندیشی هر یک از متفکران منتخب همت گماشته و با مقایسه، به توصیف همگنی میان آنان خواهد پرداخت. پژوهش نشان خواهد داد بخش زیادی از همبستگی ملی، نتیجه تعامل گفتمان‌های مختلف در مواجهه با یکدیگر بوده است.

**کلیدواژه:** گفتمان، هویت، جریان فکری سیاسی، انقلاب اسلامی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۶/۱۱/۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۰/۳

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای کلانتر می‌باشد.

## مقدمه

چالش‌های هویتی، پدیده‌ای رایج در حیات بشری می‌باشد که متاثر دو جزء وابستگی و شناخت است؛ نخست اینکه شخص به کدام جامعه تعلق دارد و دوم اینکه، چگونه شناسایی می‌شود (جلایلی، ۲۰۱۵: ۴۸۷). هویت، چگونگی شناخت فرد یا یک جامعه در مواجهه با دیگری است (سوآوی، ۱۹۹۹) و لذا مسئله‌ای به نام «هویت ملی» در جامعه ساخته می‌شود (ادریس، ۲۰۱۱: ۴۴۵).

در سطح جمعی، ملت‌ها دارای دو ویژگی تشابه و تمایز هستند که ساختار پیچیده‌ای از خصوصیات قومی، فرهنگی، سرزمینی، سیاسی و اجتماعی را شامل می‌شود (جلایلی، ۲۰۱۵: ۴۸۶) و همواره در سایه چالش‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی در حال تغییر است؛ با این حال «هویت ملی» یک فرمول، برای وحدت بخشیدن و متمایز ساختن یک ملت در جهان و مواجهه با دیگران است (ایگاروا، ۲۰۱۴: ۴۹۰). علی‌رغم تفاوت‌ها در داخل یک کشور، هویت ملی به عنوان یک منطقه همگن از میان تخا صم‌های مختلف یک ملت، معنا پیدا می‌کند (النا، ۲۰۱۶: ۴۶۰). «از جاشدگی» انقلاب اسلامی یعنی عدم تفاهم بر منطقه‌ی همگنی که النا بدان اشاره کرده است؛ مقاله با یافتن منطقه‌ی همگن از مخرج مشترک مولفه‌های هویت ملی دیدگاهها و گفتمان‌های متفاوت، می‌تواند این بستر را نمایان سازد. بدین ترتیب شناخت گفتمان‌های هویتی پیش از انقلاب اسلامی ضروری به نظر می‌رسد چراکه این فهم ضمن کمک به شناسایی اختلالات ناشی از عملکرد سیاسی، به همبستگی ملی و اجتماعی کمک بسزایی خواهد نمود.

گفتمان به مثابه منظومه معانی، که در آن نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند معنا می‌یابند (منوچهری و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۰۶-۱۰۵)؛ تنها به معنابخشی محدود نبوده، بلکه هر برداشت، سلسله‌ای از افعال و اعمال را موجب می‌شود و پیامدهای خاص اجتماعی را نیز در پی دارد. در راستای فهم گفتمانی از مسأله‌ی هویت ملی در فضای فکری سیاسی ایران قبل از انقلاب، این پژوهش به توصیف و احصای مولفه‌های مشترک از چهار جریان عمده و موثر می‌پردازد.

بررسی هویت ملی از منظر گفتمانی، علاوه بر استخراج کوچکترین مخرج مشترک مولفه‌های هویتی، ما را در یافتن نقاط «از جاشدگی» و یک مدل گفتمانی تلفیقی یاری خواهد داد. به عبارت دیگر، ضمن درک تطور تاریخی، ما را به سمت فهم و شناسایی یک الگوی گفتمانی مشترک هدایتگر است.

## ۱- چارچوب مفهومی و روشی

### الف) پیشینه مطالعه هویت

در بررسی مطالعات این حوزه، حاجیانی (۱۳۷۹)، هویت ملی را دارای هفت بُعد دانسته و از روش فراتحلیل در بررسی این ابعاد سخن گفته است. کایل گرین ولت (Kyle ۲۰۰۹) در «گفتمان، روایت و هویت ملی» به روش تحلیل گفتمان به جایگاه هویت ملی در تعلیم و تربیت فرانسوی و لزوم بازاندیشی پیرامون ساختار دولت-ملت می‌پردازد. رضا داوری (۱۳۶۴) در «ناسیونالیسم و حاکمیت ملی» متأثر از هایدگر و مسأله زبان به هویت و حاکمیت ملی می‌پردازد. لی (Juan Li ۲۰۰۹) از تحلیل گفتمان فرکلاف جهت بررسی تأثیرات مطبوعات چین بر هویت بهره گرفته است. ابوالحسنی (۱۳۸۶) هویت، را در ابعاد تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی بررسی کرده است. ثقفی و میرمحمدی (۱۳۸۹) به مبانی گفتمان هویت ملی در عصر پهلوی پرداخته و آن را متأثر از علایق درون مرزی دانستند. برزگر (۱۳۷۹) و کریمی فرد (۱۳۹۴) نیز هر کدام با رهیافت اندیشه‌شناختی به مفهوم هویت در اندیشه امام خمینی و بازرگان همت گماشته‌اند. خرمشاد و همکاران (۱۳۹۶) به کاوش هویت ملی در جریان اسلام‌گرا به روش تحلیل گفتمان پرداخته‌اند.

اجمالاً، نظر به پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون هویت ملی، این پژوهش نه گفتمان هویتی پهلوی، بلکه به گفتمان‌های هویت ملی در آن عصر نظر دارد که شامل چهار جریان ناسیونالیسم، مارکسیسم، لیبرالیسم و اسلام‌گرا می‌گردد.

### ب) هویت ملی

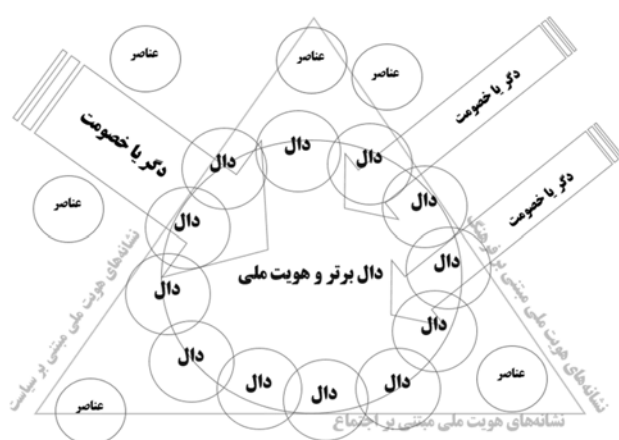
واژه هویت از Identitas به معنای «مشابه و یکسان» می‌آید. در جامعه‌شناسی نظریه‌های هویت در ابتدا با جیمز (William James) و مید (George Herbert Mead) آغاز و از طریق گافمن (Erving Goffman)، برگر (Peter Ludwig Berger) استقرار یافت. هویت ملی بعنوان حلقه‌ی ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و عام فراملی است (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۷)؛ به عبارتی هویت ملی فرآیند پاسخگویی آگاهانه به پرسش‌هایی درباره‌ی خود، زمان، تعلق، خاستگاه، حوزه تمدنی و ارزش‌های تاریخی است؛ در این پژوهش هویت ملی و مولفه‌های آن در سه بعد فرهنگ (دین، آداب و رسوم، ادبیات، زبان و...)، سیاست (حکومت، نحوه مواجهه دین و حکومت و...) و اجتماع (تاریخ، ملت، وطن، نژاد، ملیت و...) صورت‌بندی خواهد شد.

### ج) گفتمان

واژه گفتمان، از discurs-us به معنای گفتگو، محاوره آمده است (مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۰). معادل‌های فارسی گفتمان عبارتند از: گفتار، سخن، بحث، مقال (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۴). هریس (Zellig Harris) بعنوان اولین شخصی که واژه گفتمان را وارد حوزه زبان‌شناسی کرد، آن را به همین معنا گرفت (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۳). اصطلاح گفتمان در اشاره به منظومه معانی است که در آن واژگان و نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند معنا می‌یابند.

### د) گفتمان به مثابه روش

با عنایت به تعریف از مفهوم هویت ملی، این پژوهش با در نظر گرفتن گفتمان به مثابه روش و نقشه راه، متعاقب شناسایی متفکران فکری سیاسی، به شناخت گفتمانی از منظر سوژه‌های منتخب پرداخت و با مقایسه، به تشریح مسئله و مولفه‌های مورد تخصص در گفتمان‌های ایران معاصر رسید. در روش تحلیل گفتمان به پشتوانه‌ی نظریه گفتمان، برای تحلیل پدیده‌های سیاسی-اجتماعی از مفاهیمی نظیر مفصل‌بندی، هژمونی، دال مرکزی، زنجیره هم‌ارزی، ازجاشدگی، غیریت و عناصر بهره گرفته می‌شود. در شکل (۱) اجزای این روش برای فهم بهتر به تصویر آمده است.



شکل (۱) الگوی تبیین و تعین گفتمانی هویت

**ه) مقایسه گفتمانی**

مقایسه به عنوان یکی از روش‌های متداول در علوم اجتماعی، با تطبیق پدیده‌های اجتماعی و انسانی، امکان نقد دوباره را فراهم می‌سازد. به نظر اسملسر (Smelser) حتی توصیف نیز متضمن مقایسه است؛ بنابراین هر تبیینی مقایسه‌ای است (اسملسر، ۲۰۰۳: ۶۴۴) این نکته انتخاب روش مقایسه برای یافتن مولفه‌های مشترک هویت ملی در گفتمان‌های مختلف را نشان می‌دهد.

**۳. احمد کسروی؛ گفتمان ناسیونالیستی از هویت ملی**

این گفتمان بعد و قبل از انقلاب اسلامی کارکرد مشروعیت‌بخشی واضحی برای دولت داشته است هرچند حوزه تأثیر آن در هر دوره متفاوت بوده اما نمی‌شود اهمیت آن را منکر شد (بیگدلو، ۱۳۹۳: ۹۶-۱۰۴). در همین راستا بخش مهمی از روشنفکران عصر مشروطه، تحکیم هویت و وحدت را به معنای محور تمایزات و یکسان‌سازی زبان و فرهنگ تعریف کردند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۸۱-۲۸۲)؛ کسروی با جمیع ویژگی‌ها، نماد مناسبی از ناسیونالیسم قبل از انقلاب محسوب می‌گردد باید عنایت داشت که هر گفتمان به مثابه یک طیف، بسیاری از عوامل سیاسی و فکری را شامل می‌شود که مقاله به اقتضای حد خود به گزینش یک عامل فکری سیاسی، بسنده کرده است.

**۱-۳-۱ ابعاد و نشانه‌های هویت ملی کسروی****الف) فرهنگ؛ نشانه‌ها و هویت ملی**

کتاب فرهنگ کسروی با این جمله آغاز می‌شود: «از چیزهایی که در ایران به زبان توده است دستگاه فرهنگ است»؛ وی بشکل متناقضی ضمن نقد دستگاه فرهنگ به ستایش رضا شاه پرداخت و برای اصلاح فرهنگ، مجوز از میان برداشتن «پندارهای کهن زمان‌های گذشته» (کسروی، ۱۳۲۴ الف: ۲۳-۱۶) را صادر می‌کند؛ بدین صورت در پی ساختن «فرهنگ وحدت‌گرای بومی» است! وی برای اینکه به رهیافت خود، ماهیتی متفاوت دهد به مسأله «پندار» پرداخت و احساس همبستگی را از دو بعد روحی-روانی و عوامل عینی پیش برد. وی محور همبستگی ملی را، دین خردگرا قرارداد و عناصر حوزه گفتمانگی‌اش را با واژه «وحدت» مفصل‌بندی و با «بی‌دینی» غیریت‌سازی می‌کند (کسروی، ۱۳۱۱: ۴۹)؛ و البته آموزش «دین» به شیوه عصرش را مانعی بزرگ برای پیشرفت تلقی می‌کند. «عدم وحدت دینی» در کشور و ضرورت زنجیر هم‌ارزی «همبستگی» موجب گردید دین را زیستن به «آیین خرد» معنا کند و داستان سوشیالیسم ایران باستان و موعودطلبی را ابزار سیاست در بین

حاکمان بداند (کسروی، ۱۳۲۲ الف: ۵-۴۵؛ کسروی، ۱۳۲۳ الف: ۹-۲۰). زبان بعنوان یکی از نشانه‌های هویت ملی، نقطه اتکا کسروی بود که نسبت به آن تعصب داشت. وی کثرت زبانی رایج در ایران را یکی از موانع یکپارچگی می‌دانست؛ و شعار «یک درفش، یک دین، یک زبان» را مطرح و خواهان برچیدن فرقه‌های دینی، زبان‌های محلی و یکپارچگی ایرانیان شد (ملایی، ۱۳۹۳: ۹۹).

### ب) سیاست؛ نشانه‌ها و هویت ملی

طرفداری از مشروطه ناظر بر اهمیت این نوع حکومت در حوزه گفتمان هویت ملی کسروی است و دگر این حکومت را «مشروع» ای می‌دانست که سبب تفرقه ایرانیان گشته است (کسروی، ۱۳۲۴ ج: ۲۴) و بهنگام مواجهه با دین در عرصه اجتماعی، زور ناشی از برداشتن روپند و چادر را نیز مفید می‌پندارد. به‌رغم طرفداری از مشروطه، نمی‌تواند حزب و دسته‌بندی گروه‌های مختلف را تاب بیاورد (کسروی، ۱۳۲۳ ا: ۱۳-۲۴).

کسروی در کتاب «در راه سیاست» بر آن است که تنها نادرشاه و امیر کبیر در پی وحدت و یکپارچگی واقعی ایرانیان بوده‌اند. لذا با طرح نیک‌خواهی با دو دولت روس و انگلیس و یکسان گرفتن آنها (کسروی، ۱۳۲۴ ج: ۱۴) موازنه را مطرح می‌کند که بعدها موازنه منفی مصدق و موازنه مثبت پهلوی دوم از آن، نشانه دارد. در عین حال او دربارهٔ یورش فرهنگی غرب و «اروپایی‌گری» سخن گفته است: «اگر از راستگویی نترسیم باید گفت اروپا خرد و هوش از دست هشته و کارهایش جز کارهای دیوانگان نیست»؛ اما بدگویی‌هایش از غرب باعث نشد بسان برخی دیگر به دامن کمونیسم پناه برد (کسروی، ۱۳۱۱: ۴۲-۵۹).

### ج) اجتماع، نشانه‌ها و هویت ملی

تاریخ در نظر کسروی، ابزار آگاهی‌بخشی توده‌ها در جهت شناساندن «خود» است: «اگر بگوییم تاریخ برای توده همچون ریشه است برای یک درخت، بسیار دور نرفته‌ایم» (کسروی، ۱۳۱۷: ۲۹). کسروی با سرزنش مورخان که بین «دگر» و حافظان این ملت تفاوتی نگذاشته‌اند؛ معتقد است تاریخ به دلایلی از ایفای نقش همبستگی ملی بازمانده و اکثر مردم ایران به جای تاریخ کشور، تاریخ کیش خود را حفظ می‌نمایند.

ناسیونالیسم ایرانی، «خود» آگاهی ایرانی را در تاریخ ایران باستان جست‌وجو می‌کند؛ در همین راستا از دغدغه‌های کسروی، برانگیختن انگیزه‌های میهن‌پرستی بود (ملایی،

۱. منظور از درفش در اندیشه کسروی، سرزمین بود.

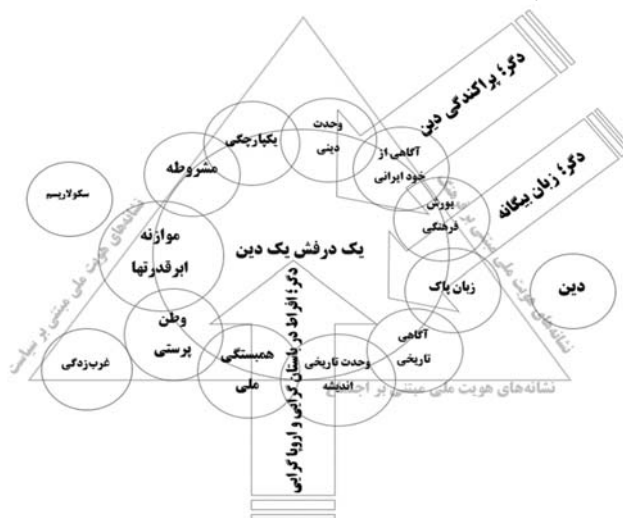
۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۱) میهن پرستی را هم زیستن (کسروی، ۱۳۲۴الف: ۲۲) می دانست و از همانندی با امپریالیسم اجتناب میداد. از تمایزات کسروی با ملی گرایان باستان گرا در دال «نژادگرایی» است. وی معتقد بود زرتشتی گری و «فروهرسازی» همچون «اروپایی گری» صدمات زیادی به کشور می زند و باور داشت میان زرتشت و محمد دوتیرگی نیست، هر دو به راهنمایی مردم برخاسته اند؛ ولی میان اسلام و عربیت تمایز قایل بود (کسروی، ۱۳۱۳: ۳۴-۷).

### ۳-۲- گفتمان هویت ملی کسروی؛ در حوزه گفتمانگی ناسیونالیسم

هویت ملی از برخورد خود آگاهی ما و دیگران شکل می گیرد. کسروی «خودشناسی» را از وظایف اصلی آدمی می دانست. اما «خود» مورد نظر وی، شناخت «خود» کنونی است. واقعیت این است که کسروی با اعتراض علیه آنچه «خود» می پنداشت، تمامی پل های معرفت شناسی «خود» را خراب کرد. کسروی از بوم گرایانی است که با ابزار «خرد» درصدد یافتن راه برون رفت از بحران عقب ماندگی اجتماع ایرانی هستند (کسروی، ۱۳۱۱: ۴۰). در جدول (۲) به دال برتر و شناور، زنجیره هم ارزی و مفصل بندی و دگرهای گفتمان هویتی کسروی در سه بُعد اشاره می شود.

جدول (۲) گفتمان هویت ملی احمد کسروی		
مفصل بندی: وحدت	زنجیره هم ارزی: همبستگی	دال برتر: یک درفش یک دین
دگرهای گفتمانگی	عناصر و دال شناور	بخش
دگر شرقی و غربی	آگاهی از خود ایرانی	فرهنگی
اروپایی گرای	یورش فرهنگی غرب و شرق	فرهنگی
چند پارگی دینی	وحدت دینی	فرهنگی
زبان آلوده	زبان پاک	فرهنگی
فروهرسازی و نژادگرایی	وحدت اندیشه تاریخی	اجتماعی
نکوهیدن وطن خواهی	وطن پرستی	اجتماعی
عدم استقلال	سیاست موازنه ابرقدرتها	سیاسی
مشروع تفرقه آفرین	مشروطه	سیاسی
چند پارگی	یکپارچگی	سیاسی

در شکل (۳) مهمترین دگر گفتمان هویت ملی کسروی، تفرقه است و کلیه دال‌ها با زنجیره هم‌ارزی «همبستگی» کنار هم قرار گرفته است. وی می‌گوید چندپارگی، ایران را دچار عقب‌ماندگی کرده و تنها ایدئولوژی‌های راستین می‌توانند گروه‌ها و افراد متنازع را در قالب ملتی به هم پیوسته گرد آورند. از ترکیب دال‌های حوزه گفتمان هویتی کسروی با یکدیگر زنجیره هم‌ارزی شکل می‌گیرد. این دال‌ها به خودی خود معنایی ندارند و از طریق زنجیره هم‌ارزی «وحدت» که به آنها معنا می‌بخشد ترکیب می‌شوند. گفتمان هویت ملی کسروی ذات‌گرا است؛ هرچند «ازجاشدگی» انقلاب اسلامی این گفتمان را به جریان لیبرال هم مرز و هم دیوار کرد.



شکل (۳) الگوی گفتمان هویت ملی کسروی

#### ۴- نورالدین کیانوری؛ گفتمان مارکسیستی از هویت ملی

مفاهیم ملت، ملی و اصطلاحاتی از این دست، در اندیشه مارکسیستی جایگاهی ندارند. با این حال، حزب توده در ایران بعنوان نماد مارکسیسم از این دال‌ها بهره‌گرفت تا با تغییراتی، این مفهوم را از هژمونی سایر گفتمان‌ها خارج و به «عنصر» تبدیل نماید. گفتمان مارکسیسم در ایران با فعالیت بازماندگان ۵۳ نفر گسترش و پس از آن با انواع گروه‌های انشعابی از حزب توده ادامه یافت. کیانوری از اعضای حزب توده که از ابتدا تا افول آن پس از انقلاب حاضر بود بعنوان نماد این گفتمان برگزیده شد.



### ۱-۴-۱- ابعاد و نشانه‌های هویت ملی کیانوری

#### الف) فرهنگ؛ نشانه‌ها و هویت ملی

کیانوری (۱۳۷۶ الف: ۵۵۸-۵۵۹) پیرامون فرهنگ مارکسیسم معتقد است گفتمانی که در آن پرورش یافته، فرهیختگان زیادی را جذب کرده است. وی در دو کتاب خاطرات و پاسخ به تاریخ خود، کمتر به عنصر گفتمانی دین به عنوان یکی از عناصر مهم هویت اشاره می‌کند؛ رویکرد وی به دین را می‌توان تحت عنوان انترناسیونالیسم اسلامی فهمید؛ می‌گوید: «طبق انترناسیونالیسم اسلامی نیز، اساس ایدئولوژی است و هر ملتی بر اساس ایدئولوژی به ملت‌های دیگر کمک می‌کند» (کیانوری، ۱۳۷۱: ۱۲۵)؛ در نگاه وی حزبی که موضع‌گیری علنی ضددینی نداشته باشد می‌تواند در میان توده‌ها گسترش پیدا کند (کیانوری، ۱۳۷۶ الف: ۵۶۲). خامه‌ای (۱۳۹۰) می‌گوید: با آمدن کیانوری، فراتر از همراهی، بحث پیروی از امام خمینی مطرح می‌شود گویی حزب توده با تولید واژه «خط امام» در پی اتخاذ رویکردی برای نزدیکی به گفتمان اسلام‌گرا می‌رود و با آگاهی به قوت مذهب در جامعه ایران، معتقد است: «کدام حزب کمونیستی می‌تواند در جامعه‌ای که ۹۵ تا ۹۷ درصد آن تمایلات مذهبی دارند تصور کند که بدون این نیروی عظیم می‌تواند انقلاب اجتماعی انجام دهد؟» (کیانوری، ۱۳۵۸: ۲۳).

اهمیت عنصر زبان در گفتمان کیانوری را تنها با آگاهی وی به چهار زبان فرانسوی، آلمانی، روسی و انگلیسی نمی‌توان سنجید؛ «باند، کلمه فرنگی است؛ چرا اینقدر کلمات فرنگی استعمال می‌کنید؛ این فارسی ما واقعاً زیبا و قشنگ است... آن وقت رئیس‌جمهور ما می‌گوید راندمان!» (کیانوری، ۱۳۷۱: ۴۵-۷۰)؛ و یا می‌گوید: «شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، این اثر بزرگ ادبی میهن ما، در حقیقت نه «شاهنامه» بلکه «دادنامه» به معنای هواداری از مبارزان علیه زورگویی است» (کیانوری، ۱۳۷۱: ۵۳۰)؛ عنصر زبان در حوزه گفتمانگی کیانوری، ابزاری ذیل انقلاب اهمیت می‌یابد (کیانوری، ۱۳۷۶ الف: ۵۸۴).

#### ب) سیاست؛ نشانه‌ها و هویت ملی

برای فهم اهمیت سیاست، حکومت و دگرخارجی در گفتمان کیانوری می‌توان به دستاوردهای حزب توده نظر کرد: «حزب توده، بعد سقوط رضاشاه و بازشدن درب زندانها، تحزب را در جامعه باب کرد»؛ بر همین اساس کیانوری پیرامون اهمیت فرهنگ سیاسی می‌نویسد: «جامعه ما تنها از طریق برخورد عقاید و آراء درباره مسایل مهم سیاست داخلی و خارجی و بالا می‌رود» (کیانوری، ۱۳۷۶ الف: ۵۵۸-۵۸۷). وی در مورد

دگر حکومت مدنظرش می نویسد: «حکومت رضاخان و پسرش عبارت بود از یک حکومت دیکتاتوری زورگوی، و وابسته به امپریالیسم جهانی» (کیانوری، ۱۳۷۶ الف: ۳۷). «پایگاه مردمی رژیم در تمام دوران، همان بود که در ۲۸ مرداد به میدان آمد، یعنی اوباش و چاقوکشان و فواحش...» (کیانوری، ۱۳۷۶ الف: ۲۱۲). این غیریت‌سازی در پی «ازجاشدگی» انقلاب اسلامی هم ادامه دارد: «ما ضمن تایید نظام در چارچوب قانون اساسی، با سیاست‌های حاکمیت... شدیداً مخالف هستیم» (کیانوری، ۱۳۷۶ ب: ۲). وی حکومت مطلوب خود را ذیل مفهوم خط امام، ضدامپریالیستی و تکیه به نیروهای خلق تبیین می‌نماید و الگو خود را از انقلاب روسیه می‌گرفت. در مواجهه خارجی، کاملاً ضدامریکایی و تابعی از نقطه نظرات شوروی است (کیانوری، ۱۳۷۶ الف: ۵۷۷-۵۷۸)؛ بدین ترتیب ما با یک زنجیره‌ای هم‌ارزی به نام اهداف حزب مواجه‌ایم که از بیرون مفصل‌بندی می‌شد و نتیجه‌ی آن غرق‌شدگی، پس از کیانوری بود.

### ج) اجتماع؛ نشانه‌ها و هویت ملی

کیانوری پیرامون تاریخ بعنوان یکی از عناصر هویت ملی می‌نویسد: «تاریخ‌نگاری علمی عبارت است از مطالعه وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک دوره‌ی خاص، دقیقاً بر اساس رویدادهای علمی»؛ وی تاریخ را به دو نوع تقسیم، و وجهی را که واقع‌گرایانه می‌داند می‌ستاید و بر آن است که عدم وابستگی، قابلیت اعتبار گفتمان تاریخی است در حالیکه پیروی خود از سیاست شوروی را وابستگی نمی‌داند! (کیانوری، ۱۳۷۶ الف: ۳۴-۵۴).

در ارزیابی اندیشه‌های هویت ملی کیانوری پیرامون عنصر سرزمین، نگاه به سمت بیرون است. وی معتقد است که عنصر سرزمین برای همه احزاب مهم است اما برای اجتناب از آنچه تمایلات شوونیستی (عظمت‌طلبی ملی) فارس می‌داند از فرقه دموکرات آذربایجان حمایت کرد (کیانوری، ۱۳۷۱: ۳۸۷) و اظهار می‌دارد آنها تصمیم‌شان را گرفتند و ما عمل آنها را تأیید کردیم لذا بهنگام مواجهه با عنصر ملیت نیز، حامی عملکرد حزب است: «مسئله ملی... بحث مهمی است... [اما] من به عنوان یک مارکسیست مسایل را بر پایه برداشت‌های اعتقادی خود مورد بررسی قرار می‌دهم» (کیانوری، ۱۳۷۱: ۱۲۸-۱۱۵). بدین ترتیب کیانوری آذربایجان و کردستان را ملت‌هایی مستقل از ایران دانسته! که در دوره‌ای از تاریخ در ایران قرار گرفته‌اند؛ نه اینکه ایرانیان متأثر از فرهنگ‌های مهاجم شده‌اند. در مجموع کیانوری همه مسائل را بر محور ضدیت با امپریالیسم امریکا و تبعیت از شوروی معنا می‌کند.

## ۲-۴. گفتمان هویت ملی کیانوری؛ در حوزه گفتمانگی مارکسیسم

برای شناخت کیانوری باید به اصول پایدار اندیشه وی، اشاره کرد: «از لحاظ سیاسی من بعنوان یک کمونیست معتقد به مارکسیسم-لنینیسم... به پای چوبه اعدام می‌روم» (کیانوری، ۱۳۶۵). پشتیبانی کیانوری از امام (ره) در مقابل سایر گفتمان‌ها، در برهه زمانی اول انقلاب، علیرغم تاکتیکی قلمداد شدن مواضع حزب، مشخص گردید تنها اشتراک در «دگر» امپریالیستی بوده است. کیانوری «دگر»‌های خود را به چند دسته تقسیم می‌کند و دسته اول و دوم را افکار، نقد‌های فراریان و بی‌اطلاع‌ها از حزب بیان می‌کند که از «کاه، کوه» می‌سازند و علت آن را چهار شکست حزب توده طی سالهای ۱۳۲۵، ۱۳۲۷، ۱۳۳۲ و ۱۳۶۱ می‌داند و در ادامه در خصوص دسته سوم و چهارم بر آن است که آنها فریب خورده‌اند و معتقد است دسته پنجم و ششم از وابستگان به سازمان‌های امپریالیستی می‌باشند (کیانوری، ۱۳۷۱: ۲۰). در جدول (۴) دال برتر و شناور، زنجیره هم‌ارزی، عامل مفصل‌بندی و دگرهای گفتمانی هویت ملی کیانوری در سه بعد اشاره می‌شود.

جدول (۴) دال‌ها و دگرهای گفتمان هویت ملی کیانوری		
مفصل‌بندی با کمونیست شوروی	زنجیره هم‌ارزی حزب	دال برتر: ضدیت با امپریالیسم امریکا
دگرهای گفتمانگی	عناصر و دال شناور	بخش
ارتجاع و سازش	ضدیت با امپریالیسم امریکا	فرهنگی
دین زیربنا	دین ابزار و روبنا	فرهنگی
زبان بیگانه و فرهنگ وابسته	پاسداشت زبان فارسی	فرهنگی
زبان وابسته	زبان عامل انقلابی	فرهنگی
لیبرال و امریکایی بودن	ملی‌گرایی واقعی	اجتماعی
تاریخ وابسته	تاریخ ضد امپریالیست	اجتماعی
یک کشور هزار ملت	یک ملت یک کشور	اجتماعی
فراموشی من ایرانی	آگاهی خود ایرانی	اجتماعی
حکومت آسمانی/غیر کمونیستی	حکومت زمینی/کمونیستی	سیاسی
عدم اصالت انقلاب غیر کمونیستی	انقلاب اکتبر انقلاب اصیل	سیاسی
احزاب امپریالیستی	حزب توده، حزب موفق	سیاسی